

در حوزه خبر نیز شاهد بودیم که دکتر لاریجانی، در عین اینکه کاملاً مشخص بود با یک سری تئوری‌های جناح اصلاح‌طلب زاویه دارد و برنامه‌هایی مثل «کنفرانس برلین» ساخته می‌شد، اجازه داد این اتفاق بیفتد. به جرات می‌توانم بگویم یکی از ریشه‌های کینه یک‌سری از اصلاح‌طلبان تندرو با شهید لاریجانی تا همین روزهای آخر، همین «کنفرانس برلین» بود که با تصمیم درست آقای لاریجانی به ثمر نشست.

در حوزه خارجی هم همین‌طور است. آقای لاریجانی یک جهش ویژه‌ای رقم زدند. شبکه‌های بین‌المللی ما در دوره ایشان به اوج رسید که البته باید به نقش آقای سرافراز که ذیل آقای لاریجانی و با سیاست‌گذاری ایشان، عمل می‌کردند اشاره کنیم.

در حوزه سیاست داخلی، صداوسیما می‌داشتیم که تفکرات مختلف را به تلویزیون و مدیران مختلف راسر کار می‌آورد. از یک طرف شبکه سه را داشتید که دست آقای اصغر پورمحمدی بود، یا شبکه پنج که دست آقای اصغر پورمحمدی بود. ابتدا آقای دکتر پورمحمدی بود. شبکه یک را نگاه می‌کردید که آقای جعفری جلوه مسئولیتش را برعهده داشت یا شبکه دورا نگاه می‌کردید که آقای مشیری مسئولیتش را داشت.

اینجا بعداً که نگاه می‌کنیم، طیف‌های سیاسی‌شان بیشتر نمایان می‌شود و زوایای فکری‌شان مشخص‌تر می‌شود. همه آنها از یک طیف سنتی اصلاح‌طلب یا اصولگرا نبودند؛ از طیف‌های مختلف داخل نظام از آنها بهره گرفته می‌شد.

آقای نه‌اوندیان که بعداً رئیس دفتر آقای روحانی شد، مشاور ویژه اقتصادی آقای دکتر لاریجانی بود. این ویژگی‌های خاص آقای دکتر لاریجانی، به اضافه نگاه فلسفی، نگاه عمیق علمی و فرهنگی و نزدیکی دیدگاهش به رهبر شهید انقلاب، خیلی کارها را جلو می‌برد.

بعضی مواقع پیش می‌آمد که مثلاً دستگاه امنیتی یا قضایی تصمیم می‌گرفت با یک عده از برنامه‌سازان برخورد کند و آقای دکتر لاریجانی محکم می‌ایستاد و اجازه نمی‌داد این اتفاق بیفتد و خودش به یک صورت دیگری ورود می‌کرد و مسئله را حل می‌کرد.

آقای لاریجانی در حوزه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و به کارگیری مدیران باتجربه کارهای فراوانی کرد. اولین و آخرین دوره‌ای که خود من حاصل آن دوره هستم، دوره‌ای بود که آزمون استخدامی برگزار شد؛ دوره آقای دکتر علی لاریجانی، در سال ۱۳۸۰ یک آزمون استخدامی برگزار کردند. برای همه طیف‌ها آزمون برگزار شد، بر اساس رشته‌هایی که خوانده بودیم جذب شدیم و بعد از آن مصاحبه تخصصی و سپس دوره گزینش انجام شد.

اصلاً شما نگاه می‌کنید اکثر مدیران کارآمد و کارکنان کارآمد سازمان صداوسیما در آن زمان بودند. چهره‌هایی مثل آقای کامران نجف‌زاده، محمد دلاوری و آقای اسماعیل فلاح در آن دوره درخشیدند و رشد کردند؛ آقای ایمان مرعشی، آقای شهرام فرهادی و دیگران به شبکه خبر آمدند. به نظر من بعد از آن دیگر شاهد تکرار چنین روندی به آن معنا نبودیم، به‌ویژه در عرصه خبر. اما یک نکته درباره پنج سال اخیر تلویزیون ناقص ماند. من این را نمی‌گویم؛ گزارش‌های متعددی که از این پنج سال استخراج شده و خدمت رهبر معظم انقلاب رفته، این را می‌گوید. ما قبلاً شاهد نمودارهای سینوسی در مورد اعتماد مخاطب به رسانه ملی بودیم و بعضی مواقع کاهش آن را به صورت نسبی می‌دیدیم، اما در این دوره پنج‌ساله شاهد سقوط اعتماد مخاطب هستیم؛ یعنی مرجعیت رسانه کاملاً از بین رفته است.

یکی دیگر اینکه به خاطر یک‌سری چهره‌ها، چه پشت صحنه مدیریت در دوره اخیر و چه روی صحنه تلویزیون که به صورت چهره‌های ثابت کارشناسی دیده می‌شوند، فاصله با طبع و ذائقه مردم بسیار زیاد شده است.

انگار که شما از ۱۰۰ درصد جامعه، چیزی بین ۱۰ تا ۱۵ درصد را پوشش می‌دهید. هر دفعه که مخاطب تلویزیون را روشن می‌کند، چهره‌هایی می‌بیند یا روش‌هایی می‌بیند یا مطالب کاملاً کلیشه‌ای می‌بیند که از آن فراری می‌شود. دیگر نمی‌خواهد گوش کند، دودقیقه می‌بیند و یک کانال دیگر می‌زند.

متأسفانه کانال‌های دیگر هم، به غیر از آی‌فیلم و



سمیرا جعفری

گفت‌وگو

گفت‌وگوی بی‌پرده و جنجالی روزنامه صبا با محمدحسین رنجبران مجری، تهیه‌کننده و فعال رسانه

تلویزیون سال‌هاست از «تحول» و بازگشت مخاطب می‌گوید، اما پرسش اصلی همچنان پابرجاست؛ چرا فاصله میان رسانه ملی و مخاطب روز به روز بیشتر شده است؟ محمدحسین رنجبران، مجری، تهیه‌کننده و فعال رسانه، در گفت‌وگوی بی‌پرده با روزنامه صبا، روایت متفاوتی از این فاصله ارائه می‌دهد؛ روایتی که ریشه بحران را نه صرفاً در ضعف تولید یا تغییر ذائقه مخاطب، بلکه در سیاست‌گذاری، شیوه مدیریت و نوع مواجهه با چهره‌ها و جریان‌های مختلف می‌بیند.

بخشی از این گفت‌وگورا در ادامه می‌خوانید و کامل آن را بصورت تصویری در تلویزیون صبا ببینید.

جلیلی اگر شجاعت دارد، درباره عملکرد پنج ساله‌اش پاسخ بدهد

سیاسی کردن مدیریت صداوسیما به سود چه کسانی است؟!

○ شما هم برنامه‌ساز بوده‌اید، هم خبرنگار و هم در مدیریت رسانه ملی مسئولیت داشته‌اید. اگر بخواهیم ریشه‌ای نگاه کنیم، مشکل امروز تلویزیون را باید در کجا جست‌وجو کرد؟ سیاست‌گذاری، اجرای سیاست‌گذاری یا محتوا؟

مشکل تلویزیون را فقط در دوره اخیر و این پنج سال نباید بررسی کنیم. اگر بخواهیم ریشه‌ای درباره آن صحبت کنیم، باید کمی به عقب برگردیم و به‌صورت منصفانه ببینیم دوره طلایی تلویزیون کجا بوده و افول تلویزیون و صداوسیما از چه زمانی آغاز شده است.

خیلی‌ها معتقدند دوره طلایی صداوسیما و زمانی که یک جهش مخاطبی و جهش تولیدات داشتیم، دوره شهید بزرگوار، استاد دکتر علی لاریجانی بود. واقعاً هم این اتفاق افتاد. ما شاهد تولیدات وسیع‌تر، شبکه‌های بیشتر و حرکت روبه جلوی صداوسیما، به‌خصوص از نظر کیفی، بودیم؛ آن هم در دوره‌ای که بزن‌بزن‌های سیاسی بسیار زیاد بود.

مردم، در عین حال که از سال ۱۳۷۶ و انتخابات دوم خرداد، به دلیل یک‌سری شائبه‌ها درباره تلویزیون که تلویزیون پشت سر یک کاندیدی خاص است، به آن «سیمای لاریجانی» می‌گفتند، اما اعتماد به تلویزیون وجود داشت.

در دوره آقای مهندس ضرغامی نیز دوره خوبی را شاهد بودیم، اما در عین افزایش کمی و کیفی، مقداری افول مخاطب هم داشتیم. از نظر کمی و کیفی، افزایش را در صداوسیما می‌دیدیم، اما یک شیب روبه افول را در سطح کلان مدیریتی و تولیداتی که روی آنتن رسانه ملی می‌رفت و به‌خصوص در برخورد با چهره‌ها شاهد بودیم. از آن برخورد عمیقی که دکتر لاریجانی و تیم ایشان داشتند فاصله گرفتیم و مقداری به سطحی‌نگری در دوره آقای ضرغامی رسیدیم.

در دوره آقای سرافراز این مسئله شدت بیشتری پیدا کرد. آقای سرافراز به‌عنوان فردی باتجربه در رسانه ملی آمد و یک‌سری افراد را کنار گذاشت. ایشان به‌زعم

خودش می‌خواست با مفاسدی که در تلویزیون وجود داشت برخورد کند. این مسئله باعث شد به نوعی یک‌سری فرصت‌ها ایجاد شود، اما بسیاری از فرصت‌ها هم از بین بروند و حواشی‌ای به وجود بیاید که به دلیل برخورد نادرست، به نظر من، با سرمایه‌های تلویزیون و سرمایه‌های مدیریتی تلویزیون، روز به روز بیشتر شد و در نهایت به حاشیه‌های بیشتر و خداحافظی و استعفا آقای سرافراز منجر شد.

در دوره آقای دکتر علی‌عسکری، شاهد بودیم که صداوسیما به لحاظ سریال‌سازی به‌شدت افت کرده بود. زمانی که آقای علی‌عسکری، آقای دکتر میرباقری را معاون سیمیا کردند، مجدداً سریال به آن معنا داشتیم. آقای میرباقری با پشتیبانی آقای دکتر علی‌عسکری توانست دوباره رونقی به سریال‌سازی تلویزیون بدهد و به پشت سر آن، ما شاهد گرفتن آگهی‌های بیشتر و وضعیت مالی بهتر شدیم.

البته زوایای سیاسی‌ای که صداوسیما با دولت مستقر، به‌خصوص دولت آقای دکتر روحانی داشت، به‌رغم اینکه آقای دکتر علی‌عسکری خیلی خوب آن را کنترل می‌کرد، ضرباتی زد.

در عین حال، یک‌سری اشتباهاتی هم در مدیریت آقای علی‌عسکری شاهد بودیم. البته صادقانه می‌توانیم بگوییم که ایشان تمام تلاشش را کرد. در چند عرصه، به نظر من، توانست سازمان را جلو ببرد. از نظر فضای مالی که به‌شدت افت کرده بود، ایشان توانست منابع مالی ویژه‌ای از جاهای مختلف جذب کند و به‌رغم تنش‌هایی که با دولت داشت، منابع مالی از دولت بگیرد و منابع دیگری را تأمین کند.

همچنین افرادی را که از تلویزیون رفته بودند، به‌خصوص در عرصه سریال‌سازی، نمایشی و سرگرمی، برگرداند و ادامه مسیر داد و یک‌سری جوان‌گرایی کرد. این جوان‌گرایی، در بخش‌هایی که مربوط به کسانی بود که در داخل سازمان سلسله‌مراتب را طی کرده بودند، به نظر من مفید واقع شد.

اما آن افرادی که به صورت «هلی‌برنی» از بیرون وارد سازمان شدند، به نظر من نقطه آغاز انحرافی شد که سازمان در این پنج سال اخیر در آن گیر کرده است. افرادی با توصیه‌های تشخیص خودشان، که من بیشتر می‌گویم با توصیه‌ها و دخالت‌هایی که فارغ از سازمان بود، وارد شدند و یک‌سری انشقاق‌های درون سازمان را به وجود آوردند.

اوج این انشقاق‌ها در دوره مدیریت من در روابط عمومی سازمان صداوسیما بود. می‌توانم به جد بگویم چنین چیزی را اصلاً شاهد نبودیم که مثلاً یک مدیر شبکه، مدیری که سن و سال جوانی هم دارد، برای خودش تیم تشکیل بدهد و در فضای مجازی مدیر دیگری را و حتی خود سازمان را تخریب کند برای اینکه کارش بیشتر دیده شود. این مسئله خیلی مد شده بود و به سازمان ضربه زد.

○ شما به دوره طلایی شهید دکتر لاریجانی اشاره کردید. چه تصمیم‌هایی در آن دوره گرفته می‌شد که امروز خلأ آنها کاملاً احساس می‌شود؟

در دوره آقای دکتر لاریجانی، اولاً شاهد افزایش کیفیت بودیم. شما سریال‌هایی را می‌دیدید که ماندگار شده‌اند. سریال‌های تاریخی که در تلویزیون ماندگار شد، مثل «امام علی»، «تنهاترین سردار» و «مختارنامه» که در دوره آقای دکتر لاریجانی آغاز شد و کارش پیش رفت و خیلی سریال‌های دیگر.

شبکه‌های متنوعی هم در دوره ایشان افتتاح شد. شبکه سه را داشتیم، شبکه پنج را داشتیم. مدیرانی که ایشان منصوب می‌کرد از تفکرات مختلف بودند.

فقط یک نمونه را اشاره می‌کنم که شاید خیلی‌ها متوجه شوند. آقای احمد پورنجانی معاون سیمای دکتر علی لاریجانی شد؛ احمد پورنجانی که بعداً به مجلس ششم رفت و مقابل صداوسیما ایستاد و منتقد صداوسیما و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ششم شد. تنوع را شما کاملاً میان مدیران متعدد صداوسیما حس می‌کنید.